

مطبوعات



پاسخ

چون در مجله زن روز شرحی به نقل قول از یکی از وکلای دادگستری انتشار یافته بود که بهیچ وجه با وظایفی که وکلای دادگستری در همه کشورها برای احقاق حق و آگاه کردن و همکاری با قاضی دارند، انطباق نداشت، نظر همکار محترم آقای مهدی ملکی که نظر قاطبه وکلای دادگستری است و در جواب مجله زن روز نوشته‌اند، ذیلاً درج می‌گردد. هر يك از وکلای دادگستری وظیفه دارد که این شهرت غلط را که بعضی در اذهان بدلائیل خاصی نفوذ داده‌اند که وکیل خوب کسی است که حق را ناحق کند، عملاً از بین ببرد و تعریفی که برای وکیل در جوامع مترقی معمول است، زبانزد عموم نماید. فلوریو (۱) می‌گوید:

وکیل کسی است که با صرف دقت و اطلاع کامل و ایمان به خداوند با قاضی برای اجرای عدالت و قانون همکاری و سعی کند بقدرت هوش و موهبت‌های دیگر از وقایعی که قاضی بدانها آگاهی نیافته است، او را آگاه کند.

نظری
در باره
وظیفه و کیل دادگستری

مهدی ملکی
وکیل دادگستری

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

در شماره ۲۵۹ مجله محترم هفتگی زن روز مورخ ۱۶ اسفند
۴۸ که اخیراً بر حسب تصادف در اطاق انتظار پزشکی دندان‌ساز مطالعه
شد، در صفحه ۴۰ تحت عنوان «با زندان شروع شد» در ستون
مربوط به این بست نویسنده محترم که با اسم و رسم ایشان کمترین
آشنایی ندارم، بنقل قول از یکی از وکلای معروف دادگستری
تهران مقدمه‌ای بر حکایت روز خود نگاشته بودند که لطمه مستقیم
بحیثیت و شرافت حرفه عموم وکلای دادگستری و صریحاً موهن
بشان و کالت و آن چیزی است که هدف خاص و مشهود وکلای امروز

جهان و ایران است .

با آنکه اینجانب تا بحال بخود اجازه نداده‌ام که جز در موارد مخصوص بحرفه خود آنهم منحصرأ در مجلات حقوقی مطالبی بنویسم و بضاعت و توانایی علمی و ادبی اجازه نمی‌دهد که بعنوان نویسنده آنهم در امور اجتماعی قلم بدست گیرم ، ولی چون مقدمه مذکور مستقیماً مربوط بشغل و حرفه‌ای بود که قریب چهل سال است با افتخار کامل برای خود انتخاب نموده‌ام ، اعتراف می‌کنم که نتوانستم این مقدمه را خواننده بگذرم ، بدون آنکه در سهم ناچیز خود از وکلای دادگستری و شرافت و حیثیت آنان که این طور بیباکانه با قلم نویسنده بجامعه معرفی شده‌اند ، دفاعی نمایم . این است که ناچار از تقدیم این نامه شد تا بامید خداوند تنبهی برای نویسنده محترم ایجاد و با درج آن رفع سوء تفاهم از خوانندگان بسیار آن مجله وزین و ارزنده در شناخت وظیفه وکیل شده باشد .

اجازه بفرمایید مقدمه‌ای عرض کنم . با آنکه مجله زن روزاز گروه انتشارات کیهان است و با آنکه در راس این گروه و از مسئولین عظام این انتشارات جناب آقای فرامرزی می‌باشند که از استادان خوشنام و کالت بوده از افتخارات جامعه و کالت می‌باشند ، تعجب می‌نمایم و متاسفم ، چگونه این استاد بزرگوار اجازه داده‌اند ، چنین مطالبی زننده و بهر حال خالی از حقیقت در مجله درج شود و چگونه مانع نشده‌اند که نویسنده محترم مقاله ، خواه براستی از وکیلی نقل مطلب نموده باشند و یا برای شیرینی اخبار خود برسم بعضی از نویسندگان جعل موضوعی را فرموده باشند ، از صفحات ذی‌قیمت مجله که بهر حال ولو بنام زن روز باشد ، مجله ایست اجتماعی و متعلق بعموم ، استفاده نموده طبقه خاصی را که اتفاقاً بانوان متعددی نیز در آن طبقه می‌باشند ، این طور بدون شخصیت

یا بقول نویسنده با دو شخصیت ممتاز انسانی و شیطانی بنام شخصیت حرفه‌ای با اجتماع معرفی نمایند. و حال آنکه خود استاد فرامرزی بهتر از هر کس می‌دانند که شغل و کالت و وظیفه و کیل حق گوئی، حق گوئی و حق خواهی است. بتصور من یا حضرت ایشان دخالتی در امر آن مجله مطلقاً ولو بعنوان نظارت و سرپرستی آن مجله ندارند و یا قطعاً از وکلای دادگستری معروف تهران یکی بوده که با چنین جرات و جسارتی بخود اجازه تاخت بر حرفه خود و سایر وکلای دادگستری داده است و خواسته است با این مخالفت آشکار با خمیره و مایه و فطرت و سرشت و وظیفه و تعهد و شرافت و حیثیت و کیل برای خود معروفیت بیشتری کسب کند و بحکم آزادی قلم مانع درج ترشحات روانی و قلمی این شخص نشده‌اند.

بهر حال با آنکه من تصور نمی‌کنم و شاید بحکم وظیفه داستانی انتظامی و کلا که داشتم و از نزدیک با طرز فکر و کار وکلای دادگستری مانوس بودم، قطع دارم که در بین وکلای دادگستری امروز خوشبختانه و کیلی پیدا نمی‌شود که بر خلاف وجدان و بر خلاف حق با اطمینان به نا حق گوئی ارباب رجوع قبول وکالتی جز بمنظور پیدایش حقیقت بنماید و شخصیت وجدانی و یاشرف خود را از شخصیت حرفه‌ای خود مجزا نموده برای ارضای غرور شخصی و جاب رضایت موکل پا بر روی وجدان خود بگذارد. و تقریباً قطع دارم که سلیقه نویسنده محترم مقاله که اتفاقاً دور از وظایف وکالت و غیر آشنا با تکاملی بوده است که خوشبختانه در این حرفه مثل سایر حرفه‌های آزاد نصیب جامعه وکالت شده است، قلم ایشان را بدرج مطالبی سوق داده است که برای مردم عامی و بی اطلاع از وظایف دفاع در دادگاهها، مجهولی است که حل آن و جواب آن در نزد اهل نظر معلوم و واضح است. در واقع اغلب با توجه بظاهر

امراز خود می پرسند ، چرا مثلاً با آنکه قتلی مسلماً واقع شده است و قاتلی با اعترافات خود گناه را بگردن گرفته است ، باز و کیلی از او در دادگاه دفاع می کند و یا با آنکه از دو طرف دعوی حقوقی قطعاً یکی ناحق می گوید ، هر دو طرف بوسیله وکیل کوشش می کنند که حرف خود را بکرسی بنشانند . این همان معمای مجهول نزد عوام است که نویسندۀ محترم مقاله را وادار ساخته است تا برای توجیه آن معتقد بتمایز بین دو شخصیت نزد وکیل بوده وظیفه او را در برد دعوی موکل خود علی رغم ندای باطن و وجدان او بداند .

زهی بی خبری و بی انصافی ! آقای نویسندۀ محترم البته می دانند که در امور کیفری جنایی در همه جای دنیا بحکم قانون باید متهم با تفاق وکیل از خود دفاع نماید تا جایی که اگر کسی استطاعت تعیین وکیل نداشته باشد یا نخواهد برای خود وکیل انتخاب نماید ، دادگاه بایست الزاماً از بین وکلایکی را بعنوان وکیل تسخیری او برگزید . چرا قانون در مورد قتل مسلم و اقرار قاتل مثال معروض بالا وجود وکیل را برای دفاع از متهم ضروری می دانند؟ اجازه بدهید ، بدون آنکه وارد بحث در علل علمی و اجتماعی آن گردیم ، برای آنکه فقط رفع شبهه از آقای نویسندۀ محترم یا اشخاص غیر مانوس بموازین حقوقی و حق دفاع شده باشد ، عرض شود ، چون بسیار اتفاق افتاده است که بجهت خاصی اشخاص اقراریری بر ضرر خود می نمایند که فقط در دفاع است که می توان اصالت و حقیقت اقرار یا خلاف آنرا ثابت نمود . مثلاً پدر از روی کمال محبت نسبت بفرزند یا بعکس عاشق بجای معشوق ، «فلان داش با باشم» برای خود نمایی ، فلان را نندۀ مطیع محتاج برای جلب رضایت اربابی که پشت فرمان مرتکب قتل نفسی شده ، کسی که نمی خواهد دیگری را بعنوان قاتل از ارث مورث محروم کرده باشد و نظایر آن ، از مواردی

است که در پرونده‌های کیفری کراراً دیده شده است و همین اواخر در تهران بود که دو برادر باصرار هر یک خود را در دادگاه قاتل معرفی می نمودند. قانون وجود و کیل را ضروری تشخیص داده است.

وظیفه و کیل در این قبیل موارد و در کلیه امور کیفری روشن ساختن دادگاه بواقعیات و اموری است که در تعیین سر نوشت متهم که حق دارد از کلیه مزایای قانون مثل هر فرد دیگری استفاده نماید، موثر است و در واقع چراغ بدستی است که پرونده را از جهت نکاتی که بنفع متهم است، روشن می نماید؛ همانطور که دادستان در جهت مخالف نظری جز آشکار ساختن نکات بر ضرر متهم ندارد و هر دو، یعنی وکیل و دادستان، چون جز در پی کشف حقیقت نمی روند، با وجدانی بیدار و مخصوصاً کاملاً آرام و با نهایت صراحت و شهامت و شجاعت این وظیفه مقدس خود را انجام می دهند، بدون آنکه احتیاج بتفکیک شخصیت مورد پیدا نماید. و بجهت انجام همین وظیفه مقدس است که شأن وکیل در اجتماع مترقی روز بروز بالاتر می رود. و باز بجهت انجام همین وظیفه وجدانی است که کراراً دیده شده است، دادستان دعوی خود را در مقابل استحکام دلایل مدافع مسترد می دارد یا وکیل با اعتراف بوقوع جرم از ناحیه موکلش از موارد ارفاق استفاده کرده طلب تخفیف از دادگاه می نماید و یا بالاخره دادگاه با وجود اعتراف متهم بوقوع جرم او را بی تقصیر می شناسد.

پس ملاحظه می فرمایند، با آنکه بسیار کم اتفاق می افتد که مرتکب جرمی کلیه حقایق را نزد وکیل خود افشا نماید و وکیل، چون قاضی نیست و نمی خواهد قضاوت کرده حکم بدهد، وظیفه ندارد که بهر قیمتی شده از اسرار باطنی موکلش با خبر گردد. حتی اگر موکلی سفره دل خود را باز نموده از سیر تا پیاز واقعه را برای وکیلش بیان نماید، باز بحکم ضرورت قانون برای وکیل

میدانی باقی می ماند که بدون آنکه یا بر روی وجدان خود بگذارد، در محضر دادگاه داد سخن داده خواه از تاثیر عواملی که موجب ارتکاب جرم شده، خواه با استمداد از مواردی که قانون بنفع این قبیل اشخاص وضع نموده در جهت منافع موکلش استفاده نماید و ابتدا احتیاجی نیست که بقول نویسنده محترم یا آقای و کیلی که از ایشان نقل قول شده، در اطاقهای در بسته دادگاهها سرپوشی روی حقایق گذارده شود و عبارتی چنین تاسف آور در مجله چنان وزین برای شیرین ساختن ظاهری خبری که معلوم نیست تا چه اندازه مقرون بحقیقت است و اثری جز همراه ساختن خوانندگان غیر مانوس بوظایف وکالت ندارد، نگاشته شود و اهانتی علنی و آشکار بصدانفر - باستثنای وکیل نویسنده، اگر وجود فرضی نویسنده محترم نباشد - که افتخار احراز شایستگی وکالت را دارند، تحقق پذیرد.

اما در امور حقوقی هم جز این نیست که هر طرفی تنها بقاضی می رود و موکل نزد وکیل مطالبی را بیان می کند و مدارکی را ارائه می دهد که وکیل را تا اندازه لازم بحقانیت خود متقاعد می سازد و چون باز در محضر دادگاه و بر عهده قاضی است که حق را از باطل تشخیص دهد، وکیل با وجدان آرام اطلاعاتی که از موکل تحصیل نموده و در جهت نفع او می داند، روی میز قاضی می گذارد و بانتظار حکم او می نشیند - مبارزه ای که وکلای طرفین در این امور کتباً یا شفاهاً می نمایند، اتفاقاً ناشی از توجهی است که هر یک بحقانیت موکل خود دارند و احیاناً ناشی از اختلاف نظرانی است که از تفسیر قوانین نزد ارباب اطلاعات حقوقی نظایر فراوان دارد.

از حسن اتفاق خبر مندرج در همین شماره برای خواننده بی غرض شاهد خوب و زنده است که با اندک دقت در مطالعه آن

ملاحظه می‌نماید که و کلای منوچهر و هنگامه می‌توانند با رضایت وجدان و فراغت خاطر دفاع آنان را بعهده بگیرند . منوچهر راست می‌گوید . هنگامه هم دروغ نمی‌گوید ؛ شاید قدری هم بحکم آنکه جوا تر است ، در بیان حقایق مبالغه هم می‌کند . آزر دگی یا بقول منوچهر تنفیری که در او ایجاد شده ، با وجود سابقه عشقش به هنگامه ناشی از امری است که علت وقوع آن بر هنگامه مجهول است ، با آنکه بلمس مکرر بدنش در رختخواب حاج دایی معترف است .

قاضی است که باید پس از شنیدن این حقایق از زبان و کلا و از دو طرف راهی بکشف حقیقت باز کند و اگر هنگامه را در از دست دادن بکارت خود مقصر شناخت و ادامه زندگی زوجین را غیر ممکن دید ، بنفع منوچهر نظر بدهد و اگر بعقل طبیعی یا دور از اختیار هنگامه نتوانست وقوع نقص را متوجه او سازد ، کوشش در رفع سوء تفاهم منوچهر کرده موجبات تجدید زندگی کسسته را فراهم نماید یا لا اقل روسفیدی هنگامه را در نزد وجدان خود بصورت حکم در آورده تا سیه روزی فعلی او ادامه پیدا نکند .

اجازه بفرمایید باندازه چند سطر از اصل مطلب دور شده بنویسم که نویسنده محترم بدون توجه از نظر اجتماعی هم در بیان این گزارش دچار اشتباه اسف آور دیگر شده اند و با آنکه ابتدا خواسته اند ، شوریدگی زندگی هنگامه را معلول تربیت غلط یا عدم توجه پدر و مادر و زودرسی هنگامه بدانند ، ولی از خواندن گزارش این طور استفاده می‌شود که بهر حال پس از مراقبت و سرپرستی شدید و معقول خاله خانم است که تازه هنگامه عنان اخلاق را رها کرده در کنار دریا باحمله بامواج دریا با اصطلاح دل بدریازده خود را در آغوش منوچهر می‌اندازد و در شهر پس از خوابیدن خاله مرد اجنبی را بفراش خود راه می‌دهد . گویا ، خواسته اند این حداقل مراقبت خاله

را مؤثر در فساد هنگامه بدانند و یکباره همه را از لزوم این قبیل سرپرستیها مایوس سازند.

بر گردیم سر مطلب. و کیل هیچوقت برای ارضای غرور شخصی خود نمی خواهد و نمی تواند حق را بخاطر پیروزی زیر پا بگذارد و هرگز هدف او پیروزی باطل بر حق نیست. بسوگند نامه‌ای که داوطلبان شغل و کالت مطابق قانون ادا می نمایند، توجه فرمایید، ملاحظه نمایید که در هیچیک از حرفه‌ها و اتفاقاً در هیچ کجای دنیا و کیلی مثل و کیل ایرانی خود را در چهار چوب کلیه جوانب اخلاقی و قانونی، چه در زندگی حرفه‌ای، چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی بمیل خود مقید نساخته است:

« در این موقع که می خواهم بشغل شریف و کالت نایل شوم به خداوند قادر متعال قسم یاد می کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و بر خلاف شرایط قضاوت و و کالت اقدام و اظهاری ننمایم ... و در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام می دهم، راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع حق باشم ... »

انصاف بدهید، آیا باز آن آقای و کیل داد گستری معروف تهران که خود را اگر راست باشد، علناً معرفی ننموده است، راست می گوید، وقتی می نویسد « کار و کیل عدلیه در تمام دنیا یک مبارزه است، اما نه مبارزه حق با باطل، بلکه مبارزه یک طرف با طرف دیگر». یا می گوید، « ما و کلای داد گستری در اطاقهای در بسته دادگاهها سرپوش روی حقایق می گذاریم، و یا اگر بتمهید مقدمه موجبات ملاقات نویسنده محترم را با علم بلزوم حفظ اسرار موکل با موکلش فراهم می سازد، بموکلش خیانت نکرده است. آیا چنین

فردی که خود صریحاً اعتراف می کند ، برخلاف قسمی که بخدا
خورده و بقید شرافت خود را مقید باحترام آن نموده، بهر منظوری
چیزی بنویسد؟ بنظر آن مجله محترم چنین لیاقتی را دارد که حتی
بعنوان همکار شما با مقالات و گزارشهای مجله شما در زیر عنوان
بن بست همکاری نماید؟

این است که تکرار می کنم ، برای اینجانب حتی تصور این
مطلب که چنین عناوین موهنی از طرف و کیلی در مجله ای که هزاران
خواننده در تمام طبقات اجتماع دارد ، غیر قابل قبول است و تقاضا
دارد ، اگر حدس اینجانب ثابت است ، نویسندۀ محترم بهر نحو که
مقتضی دانند ، در صدد رفع آثار نشریه سابق خود بر آیند و اگر
خدای نخواستہ واقعا و کیلی گویندۀ آنست ، با معرفی ایشان
بکانون و کلای داد گستری و مردم درپرد این قبیل عناصر از جامعه
و کالت با و کلای داد گستری همکاری فرمایند . موجب مزید
امتنان است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی